

روزنه

«بوتق» الجزایر درگذشت

● عبدالعزیز بوتفلیقه، رئیس‌جمهوری پیشین الجزایر در ۸۴سالگی درگذشت. او از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۹ رئیس‌جمهور الجزایر بود. او البته قصد داشت در این سمت بماند اما تظاهرات گسترده علیه او در سال ۲۰۱۹ و قطع پشتیبانی ارتش از بوتفلیقه، او را چند روز پیش از پایان دوران ریاست‌جمهوری ۲۰ساله‌اش وادار به استعفا کرد.

بوتفلیقه در سال ۱۹۹۹ به ریاست‌جمهوری الجزایر انتخاب شد. پیش از این بوتفلیقه ۱۶ سال وزیر خارجه الجزایر بود و در سازمان ملل متحد نقشی فعال داشت. در سال ۱۹۷۴، زمانی که رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود، در اقدامی بی‌سابقه یاسر عرفات، رهبر فلسطینیان را برای سخنرانی به این مجمع دعوت کرد.

او توانست در سال ۲۰۱۱ بر اعتراضات موسوم به بهار عربی در این کشور غلبه کند. از دید کشورهای غربی، بوتفلیقه یک شریک قابل‌اعتماد در مبارزه با ترور به حساب می‌آمد. در داخل کشورش نیز او را به‌عنوان رهبری که توانست پس از سال‌ها جنگ خونین داخلی، کشور را با کمک ارتش و متحدان سیاسی‌اش تا حدودی به سامان برساند، پذیرفته بوند. او که به «بوتق» نیز مشهور بود، توانست میان ارتش و اسلام‌گرایان مسلح، دو طرف درگیر در جنگ داخلی الجزایر، صلح برقرار کند. او قانون اساسی الجزایر را تغییر داد و محدودیت دو دوره‌ای ریاست‌جمهوری را حذف کرد و در نهایت، با وجود اتهامات فسادی که علیه او مطرح بود، دو بار به ریاست‌جمهوری رسید. زمانی که بهار عربی در الجزایر ی گرفت، بوتفلیقه یارانه‌های عمومی را افزایش داد و به وضعیت اضطراری ۱۱ساله در این کشور پایان داد.

اما اعتراضات علیه او کم‌کم بالا گرفت. او در آخرین سال‌های ریاست‌جمهوری‌اش دچار سکنه مغزی شد و از آن به بعد کمتر در محافل عمومی ظاهر می‌شد. قرار دیدار آنکلا مرکل، صدراعظم آلمان با او در سال ۲۰۱۷ نیز کوتاه‌مانی پیش از موعد مقرر به دلیل شرایط سلامتی بوتفلیقه لغو شد.

در سال ۲۰۱۹ زمانی که بوتفلیقه اعلام کرد برای پنجمین بار قصد نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری را دارد، اعتراضات علیه او گسترش پیدا کرد. میلیون‌ها تظاهرکننده در سراسر کشور به خیابان‌ها رفته و خواستار پایان دوران زمامت ۳۰ساله بوتفلیقه شدند. درنهایت ارتش دست از پشتیبانی از او برداشت و بوتفلیقه تنها چندروز مانده به پایان دوران ریاست‌جمهوری‌اش استعفا کرد.
باین‌حال تظاهرات در الجزایر ادامه پیدا کرد. مترضان عبدالحمید تبسون را که به‌جای بوتفلیقه بر کرسی ریاست‌جمهوری نشسته بود، دنباله‌وری سیاست‌های او می‌دانستند.

با کناره‌گیری بوتفلیقه از ریاست‌جمهوری، جنگ قدرت آغاز شد. برادر کوچک‌تر و مشاور او سعید بوتفلیقه که از دید بسیاری ناظران ظرفیت جانشینی او را داشت، به همراه بسیاری از رؤسای شرکت‌های اقتصادی الجزایر دستگیر شدند. اما وضعیت اقتصادی پس از بوتفلیقه نیز بهبود پیدا نکرد.

در اعتراض به رئیس‌جمهور تبسون نیز همچنان تظاهرات گسترده‌ای در الجزایر برگزار می‌شود. هزاران معترض خواهان یک جرخش واقعی در سیاست الجزایر و پایان فساد و سوءمدیریت اقتصادی هستند. با وجود این درحال‌حاضر الجزایر به‌عنوان کشوری شناخته می‌شود که پس از جنگ داخلی خونین دهه ۱۹۹۰ درمجموع و روی‌هم‌رفته از ثبات برخوردار است.

قرار بود اقدامی باشد علیه تمامیت‌خواهی چین،

اما بیش از آنکه یکن را عصبانی کند، خشم پاریس را به دنبال داشت؛ تا جایی که دولت فرانسه به دلیل «ناگواری استثنایی» اعلام برقراری «پیمان راهبردی» میان آمریکا، استرالیا و بریتانیا، سفیران خود را از کانبرا و واشنگتن برای «مشورت» به پاریس فراخواند. این اقدام فرانسه یادآور رویدادی بود که در سال ۱۹۹۵ میلادی بین فرانسه و استرالیا به وقوع پیوست. در آن سال، کانبرا در اعتراض به تصمیم فرانسه برای آزرگیری آزمایش‌های هسته‌ای در اقیانوس آرام، سفیر خود را برای مشورت فراخوانده بود. ژان ایو لودریان، وزیر خارجه فرانسه، جمعه‌شب با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد تصمیم به فراخواندن آتی سفرای این کشور از ایالات متحده و استرالیا «به دستور رئیس‌جمهوری» گرفته شده است. او تأکید کرد «این تصمیم استثنایی متناسب با وخامت استثنایی، گزینه‌ای است که استرالیا و آمریکا

روز ۱۵ سپتامبر از آن برده برداشتند.» این نخستین‌بار است که پاریس چنین تصمیمی در برابر این دو کشور و به‌ویژه آمریکا -شریک تاریخی خود- اتخاذ می‌کند. وزیر خارجه فرانسه، اقدام استرالیا را «خنجری از پشت» و تصمیم وزیر خارجه فرانسه بسیار تندتر از آن بود که برقراری پیمان راهبردی را «تند و ناپسندیده» خواند. اما ماجرا به اینجا ختم نشد و پاریس حتی ضیافتی را که قرار بود جمعه‌شب به مناسبت سالگرد نبرد خلیج چسبیک که در پنج سپتامبر ۱۷۸۱ به پیروزی ناوگان فرانسه بر نیروی دریایی بریتانیا و به سود استقلال‌طلبان آمریکا انجامید، برگزار شود، لغو کرد. در آن سو، استرالیا با گفتن اینکه «ناخشنودی» فرانسه را به خوبی درک می‌کند، تأکید کرد هر کاری برای رفع سوءتفاهم موجود انجام خواهد داد و به صورت سازنده همکاری خود با مقامات فرانسه را دنبال می‌کند. کاخ سفید نیز اعلام کرد از خروج سفرای فرانسه متأسف است و در روزهای آینده سعی خواهد کرد این مشاجره را برطرف کند.

باید که می‌دانست اعلام این خبر، عصبانیت پاریس را به دنبال دارد. هنگام معرفی این پیمان بر نقش فرانسه به‌عنوان «شریک مهم» در اقیانوس هند تأکید کرده بود. اما واکنش وزیر خارجه فرانسه بسیار تندتر از آن بود که واشنگتن بخواهد آن را مشاجره بنامد. ژان ایو لودریان گفت: «این تصمیم بی‌رحمانه، یک‌جانبه و غیرقابل پیش‌بینی من را به یاد بسیاری از اقدامات ترامپ می‌اندازد. چنین اقداماتی بین متحدان رایج نیست، و سپس ادامه داد: «این خنجری از پشت بود. رابطه ما با استرالیا بر اساس اعتماد بود، اما این اعتماد شکسته شد.» وزیر خارجه فرانسه این جملات را با ناراحتی گفت و تأکید کرد استرالیا برای خروجش از قرارداد قبلی با فرانسه باید راهی پیدا کند.

آمریکا و بریتانیا در پیمانی سه‌جانبه با استرالیا با نام «اوکوس» متعهد شده‌اند که ازجمله در دسترسی به زیردریایی‌های اتمی در منطقه اقیانوس هند و آرام

فرانسه سفرایش را از استرالیا و آمریکا برای مشورت فراخواند

خنجر از پشت به شریک تاریخی



باید که می‌دانست اعلام این خبر، عصبانیت پاریس را به دنبال دارد. هنگام معرفی این پیمان بر نقش فرانسه به‌عنوان «شریک مهم» در اقیانوس هند تأکید کرده بود. اما واکنش وزیر خارجه فرانسه بسیار تندتر از آن بود که واشنگتن بخواهد آن را مشاجره بنامد. ژان ایو لودریان گفت: «این تصمیم بی‌رحمانه، یک‌جانبه و غیرقابل پیش‌بینی من را به یاد بسیاری از اقدامات ترامپ می‌اندازد. چنین اقداماتی بین متحدان رایج نیست، و سپس ادامه داد: «این خنجری از پشت بود. رابطه ما با استرالیا بر اساس اعتماد بود، اما این اعتماد شکسته شد.» وزیر خارجه فرانسه این جملات را با ناراحتی گفت و تأکید کرد استرالیا برای خروجش از قرارداد قبلی با فرانسه باید راهی پیدا کند.

آمریکا و بریتانیا در پیمانی سه‌جانبه با استرالیا با نام «اوکوس» متعهد شده‌اند که ازجمله در دسترسی به زیردریایی‌های اتمی در منطقه اقیانوس هند و آرام

سایه بلند ۱۱ سپتامبر

چندانی نداشته باشند. مشکل بزرگ‌تر آنها این بود که بنیادگرایی هرگز به‌عنوان یک جنبش سیاسی توده‌ای مورد توجه قرار نگرفت. بنیادگرایان به اقدامات مخرب خود در مناطق مانند سومالی، شمال کنیا، افغانستان، مالی، شمال نیجریه و مکان‌های مشابه ادامه می‌دهد؛ اما این مناطق از فقیرترین و کم‌قدرت‌ترین مناطق جهان هستند. این در حالی است که کمونیسم در دوران اوج خود را یک جنبش سیاسی متحول‌کننده جهانی معرفی کند و این خلاف امیدواری هواداران آن و نگرانی غرب بود. مهم‌ترین پیامد حملات ۱۱ سپتامبر از یک سوت‌تحریک ایالات متحده و حمله این کشور به افغانستان و عراق بود و از سوی دیگر طولانی‌شدن جنگ علیه شبه‌نظامیان و در نهایت شکست و افول موقعیت آمریکا در جهان. نماد درخور توجه این افول جایگاه هم در صحنه‌های آشفتنگی در فرودگاه کابل رقم خورد که جهان شاهد آن بود. تا ماه‌های پس از حملات ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده در حال دست‌وپنجه نرم‌کردن با چالشی بود که تا قبل از آن تجربه‌اش نکرده بود. القاعده به سرکردگی اسامه بن‌لادن بدون داشتن خواسته‌های مشخص قصد کشتن آمریکایی‌ها را داشت و این خلاف رویه اغلب گروه‌های تروریستی در خاورمیانه یا حتی ارتش آزادی‌بخش ایرلند بود. القاعده هیچ خواسته روشنی نداشت. درعین‌حال اگر می‌توانست به جای حدود سه هزار نفر، ۳۰ هزار یا سه میلیون نفر را بکشد، خوشحال‌تر هم می‌شد.

با توجه به اینکه دستیابی به سلاح کشتار جمعی برای تروریست‌ها بسیار دشواراست، آنها همچنان به حملات خونین با بمب، اسلحه، جاقو و وسایل نقلیه ادامه می‌دهند. با این حال در ۲۰ سال گذشته، اهداف غربی گروه‌های تروریستی آموختند که چگونه بهتر از خود محافظت کنند و این باعث شد تا تروریست‌ها دستاورد مهم‌تری بلکه واکنش اغراق‌آمیز آمریکا به این حملات، به‌ویژه حمله به عراق بود. حمله به عراق یک جنگ پیشگیرانه براساس وحشتی غیرواقعی بود، مبنی بر اینکه صدام حسین سلاح‌های هسته‌ای تولید می‌کند و آنها را در اختیار تروریست‌ها قرار می‌دهد. ظاهرا این تهدید وجود نداشت و دولت جورج بوش هزینه و دشواری اشغال هم‌زمان دو کشور با اکثریت مسلمان را دست‌کم گرفت. بسیاری از درس‌هایی که از این جنگ‌های طولانی‌مدت گرفته شد، مربوط به دشواری ایجاد نهاد‌های سیاسی پایدار بود که تصور می‌شد برای جلوگیری از ظهور مجدد یک تهدید تروریستی ضروری است. آن زمان سه هدف ممکن وجود داشت: اول، ایجاد دولتی که بتواند قدرت خود را در سراسر کشور اعمال کند. دوم، ایجاد یک دولت مدرن که ظرفیت ارائه خدمات اولیه گسترده را داشته باشد و سوم، آن دولت، به دولتی مسئول در قبال شهروندانش تبدیل شود. همان‌طور که معلوم شد، هدف از ایجاد دموکراسی

ساده‌ترین هدف از این سه هدف بود. در افغانستان و عراق، انتخابات با «چیزی شبیه انتخابات» برگزار کردند و براساس آن، رهبران سیاسی براساس رقابت سیاسی واقعی انتخاب شدند؛ اما این فرایند مملو از فساد و تقلب بود. باوجوداین نتایجی که حاصل شد کم‌وبیش اراده مردم این کشورها را نشان می‌داد.

ناکامی در دولت‌سازی

ساده‌ترین هدفی که برای ایالات متحده تعیین شده بود، در عمل، غیرقابل دستیابی شد. ایجاد یک دولت مدرن با ظرفیت بالا و میزان حداقلی فساد - آنچه من در جاهای دیگر آن را «دانمارک‌شدن» نامیده‌ام - کاملاً فراتر از توانایی ایالات متحده و متحدانش است. هر برنامه توسعه‌ای در جهان الگویی مانند دانمارک را برای خود ترسیم می‌کند؛ اما دانمارک واقعی حدود ۸۰۰ سال طول کشید تا به جایی برسد که اکنون قرار دارد و ما نباید انتظار داشته باشیم که نتایج مشابهی به‌زودی در فقیرترین و آشفته‌ترین نقاط جهان ظاهر شود. دور از دسترس بودن الگوی نهایی «دانمارک‌شدن»، باعث شد تا هدف متوسط ایجاد دولت حداقلی با حمایت اقوام، گروه‌ها و جریان‌های ذی‌نفع و اعطای منابع به این اقوام برای حفظ هم‌زمان دو کشور کار قرار گیرد. در آنجا

و افغانستان گروه‌های مختلف قومی و هویتی حضور دارند و اجرای این هدف حداقلی باعث ایجاد «اتلاف رانت‌خوار» در این دو کشور شد. اتلافی که اگر منافع آن تأمین شود، می‌تواند به کاهش خشونت کمک کند. تحقیق این هدف در عراق آسان‌تر از افغانستان بود. اگرچه عراق مدرن از تقسیم عثمانی به وجود آمده است، این کشور دارای سابقه طولانی‌تری از اقتدار حکومتی متمرکز نسبت به افغانستان بوده است. دولت فعلی بغداد از حاکمیت کمی بر استان‌های کردنشین خود برخوردار است؛ با پایگاه اجتماعی آن از اقلیت سنی در زمان صدام حسین به اکثریت شیعه تغییر یافته است و می‌تواند براندی واقعی از جمعیت کشور باشد.

با وجود چالش‌های بسیار در مسیر دولت‌سازی در افغانستان، مشکل اساسی این کشور به موقعیت جغرافیایی و شرایط آب‌وهوایی مربوط می‌شود. بین‌النهرین محل یکی از اولین دولت‌های جهان بود و در بخش زیادی از تاریخ کم‌خود، تحت کنترل دولت‌های مقتدر بوده است. این منطقه بر دره افریقای حاصلخیزی متمرکز است که زمین مسطح آن حرکت نیروهای نظامی را تسهیل می‌کند و دراین‌میان، کردستان استثنایی است که در واقع تأثیرگذاری عامل جغرافیایی را تأیث می‌کند.

در مقابل، افغانستان هرگز در تاریخ طولانی خود میزبان یک دولت مرکزی قوی نبوده است؛ زیرا (الف) بسیار کوهستانی است و (ب) از هر طرف در معرض نفوذ است و بارها از این کشور به‌عنوان مسیر تهاجم به دیگر سرزمین‌ها استفاده شده است. امپراتوری مغول که چندین قرن هند را اداره می‌کرد، موفق به تشکیل دولتی مقتدر و مانگادر در افغانستان نشد؛ اما شمال هند، را مکانی بسیار مناسب برای ایجاد دولت خود یافت. با گذشت قرن‌ها و با وجود پیشرفت‌های گسترده بشر، اتحاد شوروی و آمریکایی‌ها نتوانستند بر چالش‌های مهمی که جغرافیای افغانستان ایجاد می‌کند، غلبه کنند.

درس بزرگ ۱۱ سپتامبر

اما شکست روند دولت‌سازی در افغانستان صرفاً ناشی از موقعیت جغرافیایی افغانستان نبود. با وجود

مقابله با این کشور پهناور آسیایی بوده است. از آغاز ماه ژانویه، یکن در حال عرض‌اندام در اقیانوس هند است؛ هرچند سایر بازیگران بزرگ این منطقه همچون هند این اقدام‌ها را بی‌جواب نگذاشته‌اند. بر اساس گزارش‌ی از پنتاگون، چین بزرگ‌ترین نیروی دریایی جهان را دارد؛ در مجموع حدود ۳۵۰ ناو و زیردریایی نظامی شامل بیش از ۱۳۰ رزمناو بزرگ روآبی، باین‌حال خشم مقامات فرانسه چنان است که به نظر می‌رسد رفع کدورت به سادگی صورت نگیرد. فرانسه و ایالات متحده پیش از این نیز اختلاف‌های دیپلماتیک درخور توجهی داشته‌اند، مانند بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ میلادی و جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی، ولی هیچ‌یک از این اختلاف‌ها تاکنون منجر به فراخوانی سفیر این کشور از واشنگتن نشده بود.

هرسو لیماچو، مدیر مؤسسه تحقیقاتی «لووی» -برترین اندیشکده استرالیا- دراین‌باره به‌گاردین می‌گوید: این اتفاق بیشتر خیانت استرالیاست؛ به‌ویژه آنکه رؤسای جمهور فرانسه، به‌طور خاص امانوئل مکرون، برای حفظ ارتباط با کانبرا انرژی فراوانی گذاشته‌اند و سال‌ها زمان می‌برد تا روابط دوباره به نقطه اول بازگردد.

این نکته را باید در نظر داشت که فرانسوی‌ها حافظه درازمدتی دارند و به سادگی فراموش نمی‌کنند؛ هرچند پاریس هم باید مراقب باشد تا اغراق‌آمیز رفتار نکند. زمانی که روابط عادی می‌شود، میراثی ماندگار برج می‌ماند و اعتماد از دست‌رفته برگشت‌ناپذیر خواهد بود. آنچه اکنون از آن به‌عنوان اقدام تاریخی فرانسه یاد می‌شود و آن‌طور که وزیر خارجه این کشور از نبود اعتماد سخن می‌گوید، نتنها بر روابط آمریکا و استرالیا با فرانسه تأثیر می‌گذارد، بلکه با توجه به تأثیرگذاری پاریس بر اتحادیه اروپا می‌تواند بر روابط قاره سبز با آمریکا سایه بی‌اعتمادی بگستراند؛ دقیقاً آن چیزی که بعد از خروج دونالد ترامپ از کاخ سفید، نه‌جو بایدن به دنبال است و نه شراکی اروپایی‌اش.

سال نوزدهم • شماره ۴۱۰۰ • زندگ

خبر

دیدار متفاوت در ساحل دریای سرخ



● تمیم بن‌حمد آل‌ثانی، امیر قطر، محمد بن‌سلمان، ولیعهد عربستان و طخون بن‌زاید، مشاور امنیت ملی امارات، در یکی از سواحل دریای سرخ با یکدیگر دیدار کردند. «بدر العساکر»، مدیر دفتر ویژه ولیعهد عربستان، با انتشار تصویری در حساب توئیتری خود نوشت: دیدار دوستانه و برادرانه محمد بن‌سلمان ولیعهد سعودی، شیخ تمیم بن‌حمد امیر قطر و شیخ طخون بن‌زاید مشاور امنیت ملی امارات در ساحل دریای سرخ. در این تصویر، امیر قطر و بن‌سلمان لباس غیررسمی و مشاور امنیت ملی امارات لباس ورزشی به تن دارد. العساکر جزئیات دیگری درباره این دیدار بیان نکرد و هنوز سه کشور در بیانیه‌ای رسمی از این دیدار خبر نداده‌اند. آخرین دیدار امیر قطر و ولیعهد عربستان ماه می گذشته در شهر حده انجام شد. عربستان، امارات، بحرین و مصر در نیمه ۲۰۱۷ روابط خود را با قطر قطع و این کشور را از زمین، دریا و هوا محاصره کردند، اما در پنجم ژانویه ۲۰۲۱، پس از گذشت بیش از سه سال و نیم، به اختلافات خود با قطر پایان داده و به تدریج روابط دیپلماتیک فی‌مابین را از سر گرفتند.

جزئیات به حاشیه رانده‌شدن ملابرادر

● ملاعبد الغنی برادر، فردی که آمریکا و متحدانش امید داشتند بتوانند صدای میانه‌روی دولت طالبان افغانستان باشند، پس از یک تیراندازی در داخل کاخ ریاست‌جمهوری، به حاشیه رانده شده است. به گزارش ایسنا، به نقل از شبکه خبری بلومبرگ، ملاعبدالغنی برادر که گفت‌وگوهای صلح طالبان با آمریکا را بر عهده داشت، از سوی یکی از رهبران شبکه حقانی اوایل سپتامبر سال جاری میلادی و در پی گفت‌وگو در کاخ ریاست‌جمهوری در کابل برای تشکیل کابینه، فیزیکی مورد حمله قرار گرفت. برادر به دنبال یک کابینه‌جامع شامل اعضا و رهبران غیرطالبان و اقلیت‌های قومی بود که برای جامعه جهانی مورد قبول واقع می‌شود. در یکی از مراحل این جلسه، «خلیل‌الرحمان حقانی»، یکی از رهبران شبکه حقانی، شنیدلی اش را بلند و به سمت برادر پرتاب کرد. محافظان هر دو طرف وارد معرکه شده و به سمت یکدیگر تیراندازی کردند که در نتیجه آن تعدادی از آنها زخمی و کشته شدند. ملابرادر در این درگیری زخمی نشد، اما از کابل خارج شده و به قندهار رفت که پایگاه طالبان است تا با هیئت‌الله اخوندزاده، رهبر طالبان گفت‌وگو کند. در انتشار فهرست کابینه دولت طالبان افغانستان در هفتم سپتامبر نامی از افراد خارج از حلقه این گروه شبه‌نظامی نیست. افراد مطلع گفته‌اند رئیس آژانس اطلاعات پاکستان که در جریان جلسه در کاخ ریاست‌جمهوری در کابل حضور داشت، به‌جای برادر از حقانی‌ها دفاع کرد و فردی کمترشناخته‌شده به نام «ملاحمدحسین» به‌جای ملابرادر به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد؛ چون روابط بهتری با اسلام‌آباد دارد و تهدیدی علیه شبکه حقانی نیست. باین‌حال در یک هفته گذشته، اعضای طالبان گزارش‌ها درباره این درگیری را رد کرده‌اند. ملابرادر روز پنجشنبه در تلویزیون یک بیانیه افغانستنان حاضر شد و با خواندن متنی از روی کاغذ، به شایعه‌ها درباره کشته یا زخمی شدن خود پایان داد.

بلیتکن وعده‌داد

عادی‌سازی روابط بیشتر اعراب با اسرائیل

● وزیر خارجه آمریکا در سخنانی در جریان مراسم نخستین سالروز امضای توافق نامه عادی‌سازی روابط میان امارات و بحرین با اسرائیل خواستار عادی‌سازی روابط کشورهای عربی دیگر با تل‌آویو شد و گفت کشورهای دیگر را به اقدام مشابه امارات، بحرین و مراکش تشویق می‌کنیم. به گزارش ایسا،

او بر مزایای دیپلماتیک و اقتصادی توافق‌نامه‌ای موسوم به «ابراهیم» تأکید کرد و مدعی شد: «این به سود منطقه و جهان است که با اسرائیل مانند دیگران تعامل شود و آمریکا درصدد توسعه حلقه دیپلماسی مسالمت‌آمیز است.» بلیتکن تأکید کرد که دولت جدید به تلاش‌هایی که دولت سابق انجام داد، ادامه می‌دهد تا عادی‌سازی روابط را پیش ببرد و ما می‌خواهیم حلقه «دیپلماسی صلح‌آمیز» گسترش یابد. این جلسه که با حضور بلیتکن به همراه وزرای خارجه اسرائیل، امارات، بحرین و مراکش برگزار شد، آشکارترین نشانه تاکنون درخصوص حمایت قوی دولت خود یابیدن از «توافق ابراهیم» است که میراث دولت دونالد ترامپ و همکارانش در خاورمیانه محسوب می‌شود. بایدن از آغاز به کار دولت خود تأکید کرده است که از عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل حمایت می‌کند و مشاوران نزدیک به او گفته‌اند که امیدوارند کشور‌های دیگری نیز به این فهرست اضافه شوند.

^[1] منبع: American Purpose